

ترامپ و گفتن خاص جنسیتی

ماجرای ویدئوی منتشر شده ی اخیر دانلد جی ترامپ، کاندیدای ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه ایالات متحده، که در آن با ادبیات غیراخلاقی در مورد زنان صحبت می کند، علاوه بر ابعاد سیاسی آن، ابعاد اجتماعی گسترده ای داشته و باعث ایجاد گفتگوهای بسیاری در بین مردم شده است. بسیاری از افراد اظهارات ترامپ را محکوم کرده اند، گفته های او را تحقیرآمیز و تبعیض آمیز خوانده اند و حتی به طور جدی خواستار کناره گیری او از کاندیداتوری انتخابات شدند. در مقابل، بسیاری نیز با هنجارخواندن چنین نوع گفتگویی در محافل خصوصی مردانه، نظر منتقدین ترامپ را زیر سؤال برده اند و انتقادات آنان را اغراق آمیز دانسته اند و با این استدلال که امریکا در حال حاضر با مشکلات بسیار بزرگتری روبروست، چنین انتقاداتی را به کلی بی ربط و بی اهمیت تلقی کرده اند.

در این میان، با در نظر گرفتن اینکه امکان تجربه دست اول زنان از محافل خصوصی مردانه تقریباً غیرممکن است، یکی از سؤالاتی که در ذهن بسیاری از زنان ایجاد شده این است که «آیا به راستی چنین است؟ آیا برآستی تمام مردان جهان در محافل خصوصی مردانه با چنین ادبیاتی در مورد زنان سخن می گویند؟». با یک تحلیل منطقی ساده، می توان نتیجه گرفت که وارد آوردن چنین اتهامی به نیمی از جامعه ی بشری با تفاوت های عمیق فرهنگی، شخصیتی، خانوادگی، تحصیلی، ملی، مذهبی و ... چقدر می تواند ناعادلانه و حتی ساده انگارانه باشد. کما اینکه در طی روزهای اخیر مردان زیادی در سراسر دنیا به اشکال مختلف از طنز گرفته تا مقالات انتقادی از این اتهام اعلام برائت کرده اند. از جمله حسین باستانی، تحلیلگر سیاسی و روزنامه نگار ایرانی که در پست فیس بوکی اخیر خود می نویسد: «مایلم اعلام کنم که بنده شخصا و در طول عمرم، نه تنها تاکنون هرگز امثال چنین سخنانی یا حتی اندکی شبیه آن را در خصوصی ترین جمع ها نیز بر زبان نیاورده ام، که هیچ گاه مثلا در سن نوجوانی هم، حتی یک بار «رویم نشده» مثلا به جنس مخالف اصطلاحا «متلک بگویم» ولو آنکه فرضا مضمون بی ادبانه ای هم نداشته باشد. پدري ۸۸ ساله هم دارم که در طول عمرم، هرگز از او حتی یک جوک یا جمله که ولو تلوخا اشاره ای جنسی یا ضد زن داشته باشد نشنیده ام. امثال پدرم را هم شخصا بسیار می شناسم.»

اما در عین حال واضح است که اپیدمی گفتگوی «شی انگارانه (۱)»، تحقیرآمیز و تبعیض آمیز در مورد زنان در محافل خصوصی مردانه بر هیچ کس پوشیده نیست. برانداز کردن، مقایسه کردن، نمره دادن به اعضای بدن زنان و تحقیر کردن با ادبیات جنسی آنقدر در میان مردان رایج است که به نظر می رسد اگر مردی از ورود به چنین گفتن خودداری کند، با احتمال زیادی در بسیاری از جمع های مردانه در اقلیت قرار خواهد گرفت. حال، سوال دیگر اینجاست که در محافل خصوصی زنانه چه می گذرد؟ آیا ادبیات تحقیر در بین زنان هم عمومیت دارد؟ آیا همه ی زنان نیز در فضاهایی که مردان حضور ندارند، از جملات نفرت باری مانند «مردها همه سر و ته یه کرباسند»، «مردها همه احمق و نابالغ و بچه اند» و یا «مردها قابل اعتماد نیستند» استفاده می کنند و یا مردان را به موجودیت های سخیفی مثل صندوق پول، راننده یا کسی که در مقابل دریافت اندکی اجازه برای دید زدن یا لمس بدن زن، تن به هر کاری که

زن از او بخواهد و هر حقارتی می دهد، کاهش میدهند؟ پاسخ تکراری است. خیر تمامی زنان دنیا از چنین تفکر و ادبیاتی برخوردار نیستند، اما اپیدمی ادبیات انزجار و تحقیر جنسیتی در بین زنان هم کم نیست. نکته ی قابل اندیشیدن اینجاست که در هر دو حالت ماجرا هر دو جنس تحقیر می شوند. مردان به هنگام گفتمان شیئ انگارانه، زنان را به اشیاء و خود را به موجوداتی سخیف و بازنده کاهش می دهند و زنان به هنگام تحقیر مردان، از مردان چهره ای ذلیل و از خود چهره ای خوار و پست و آهن پرست می سازند. گفتمان نفرت مانند توپی بین دو گروه دست به دست می شود و شتاب می گیرد. یکی به دیگری دامن می زند و درست مانند ادبیات دوران کودکی، انگار در پس این دعوها یکی هنوز دارد می گوید: «پسرا شیرن مثل شمشیرند، دخترا موشند، مثل خرگوشند» و دیگری می گوید: «آینه، آینه». در این رفت و برگشت های کودکانه، بلوغی در کار نیست و بنابر این در این بازی هر دو گروه می بازند و به تصاویری له و لورده، نرسیده و نابالغ تبدیل می شوند. فضای متقابلی که بین زنان و مردان می تواند مأمنی برای لذت، امنیت، آرامش و رشد باشد تبدیل به میدانی برای جنگ قدرت می شود، جنگ قدرتی کودکانه که اما این بار در بزرگسالی نتایج بسیار جدی و مخربی دارد و در نهایت خود به جنبش های اساسی فمینیستی و اخیرا کمپین های دفاع از حقوق مردان نیازمند می شود.

اما چنین اپیدمی های رایجی از کجا سرچشمه می گیرند؟ یکی از فرضیات قدرتمند در این زمینه می تواند "فشار گروه (۲)" باشد. اگر مردی در میان گروهی از مردان دیگر قرار بگیرد که از چنین گفتمانی برای توصیف زنان استفاده می کنند، حتی اگر مایل نباشد، ممکن است برای پذیرفته شدن در گروه، خود نیز به چنین ادبیاتی تن بدهد. ثانیاً، به نظر می رسد مفهوم "مردانگی" در گروه عظیمی از مردان جهان با میزان تعدد روابط جنسی با زنان تعریف میشود. پژوهش ها نشان می دهند که رقم حقیقی تماس های جنسی در میان مردان از آنچه در میان هم گروهان خود اعلام می کنند، بسیار کمتر است (۳)، بنابراین به نظر می رسد مردان برای ماهر نشان دادن خود در این حوزه همواره تحت فشار هستند و حتی این امکان وجود دارد که برای افزایش این "رقم" به رابطه ی جنسی با زنانی تن بدهند که حقیقتاً میلی به آنان ندارند و یا در رودربایستی در مقابل اغواگری يك زن در حالیکه تمایل ندارند، صرفاً برای آسیب خوردن تصویر مردانه ی خود به سکسی ناخواسته آری بگویند. در مقابل، در بسیاری از گروه های مردانه "عشق و عاشقی" نیز مورد تمسخر قرار می گیرد و مردانی که عاشق می شوند، برای حفاظت از مردانگی خود، ممکن است مجبور شوند احساسات خود را از گروه مخفی نگاه دارند.

حال سناریویی را در نظر بگیرید که در آن تعریف مردانگی (از وجه ارتباطی آن) نه تحقیر زن بلکه احترام به او، حمایت و حفاظت از او باشد. گروهی از مردان را در نظر بگیرید که مفهوم «مردانگی» در میان آن ها نه به تعدد روابط جنسی، بلکه به کیفیت و معنای آن باشد. مردانی را در نظر بگیرید که برای حریم بدن خود احترام و ارزش قائل هستند و برای بالا بردن رقم تعدد سکس، به هر رابطه ی جنسی ناخواسته ای آری نمی گویند. فرهنگ مردانه ای را تصور کنید که در آن ادبیات شیئ انگارانه علیه زنان تقبیح می شود و مردان حتی در گفتگوهای خصوصی مردانه یکدیگر را به گفتمان انسانی تری در مورد زنان تشویق می کنند. گروه هایی که در آن «عشق ورزیدن» از سوی مردان نه يك ضعف بلکه يك «توانایی مردانه، قدرتمند و ارزشمند» تلقی میشود. زنانی را تصور کنید که در گروه های زنانه از

مردان با عشق و احترام یاد می کنند و در این گروه ها استفاده از ابزارهای زنانه برای کنترل کردن مردان، گفتن نفرت علیه مردان و سوء استفاده از مردان بعنوان ابزاری برای رسیدن به خواسته های مادی و غیرمادی با انتقاد زنان دیگر در گروه مواجه می شود و «زنانگی» (باز هم در وجه ارتباطی آن) نه در کنترل کردن و به زانو درآوردن مردان از طریق عشوه گری زنانه، بلکه در مهرورزی، حمایت، همدلی و عشق ورزی حقیقی و اصیل تعریف میشود.

جالب اینجاست که سناریوی دوم به هیچ وجه آرمانی و به دور از دسترس نیست، گواه آن هم این است که در همین لحظه گروه های انسانی بی شماری در سرتاسر جهان و همین طور ایران به چنین ارزش هایی باور دارند و در گفتار و کردار خود به آن جامه ی عمل می پوشانند. چالش اصلی، نه در ایجاد چنین فرهنگی بلکه در بسط دادن هر چه بیشتر آن است. فرهنگ سازی گروهی از تلاش ها و مقاومت های تک تک افراد جدا نیست. اگر حتی خودمان تا دیروز ناآگاهانه از چنین گفتگویی استفاده می کردیم، از امروز این عادت مخرب را ترک کنیم؛ و اگر همواره مخالف چنین نگاهی بوده ایم، اما از ترس پذیرفته نشدن سکوت می کرده ایم و یا حتی خود به چنین ادبیاتی تن می داده ایم، بدانیم که تنها نیستیم و امروز افراد زیادی در جهان مانند ما می اندیشند. بنابراین جرأت کنیم و بار دیگر که در محافل خصوصی هم جنسانمان با ادبیات نفرت یا تحقیر در مورد گروه جنسیتی دیگر مواجه شدیم، در مقابل فشار گروه مقاومت کنیم، به چنین ادبیاتی تن ندهیم و آرام و محترمانه موضع انتقادی خود و دلایل آن را نسبت به چنین گفتن مخربی اعلام کنیم.

بهار پرتو - رواندرمانگر

تورنتو- اکتبر ۲۰۱۶

۱- Objectifying

۲- Peer Pressure

۳-

<http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-3136327/Men-lie-height-sexual-partners-feel-masculinity-threatened.html>